

به نام سرچشمه آفرینش

خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۶۱۱ گنج حضور
بخش دوم

☀️ هَلَه عاشقان بکشید که چو جسم و جان نمآند
☀️ دلتان به چرخ پَرَد چو بدن گران نمآند
- مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

☀️ عاشقان یعنی انسانهایی که آسمان درونشان باز و از جنس بی نهایت شده اند، دیگر جسم و جان یعنی هیچ تصویر ذهنی در آنها باقی نمی ماند، چون عاشقان می دانند که زندگی در جهان فرم موقتی ست و چیزها برایشان اهمیتی ندارد. بنابراین مرکز ما که این جسم و جان مادی ست به آسمان می پرد و مثل بدن، یعنی مثل من گران نمی ماند.

☀️ دل و جان به آب حکمت، ز غبارها بشوید
☀️ هَلَه تا دو چشم حسرت، سوی خاکدان نمآند
- مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

☀️ این غبار هم هویت شدگی که تصویر ذهنی ست را به وسیله موازی شدن با زندگی، با آب حکمت، خرد و انرژی که از ماوراء می آید شستشو دهید تا این چشم حسرت تان به خاکدان (به این جهان مادی) نمآند، که این جهان مادی به شما زندگی نمی دهد، بلکه زندگی درون ما در همین لحظه در جریان است.

☀️ نه که هر چه در جهان است، نه که عشق جان آنست
☀️ جز عشق هر چه بینی، همه جاودان نمآند
مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

☀️ مگر اینطور نیست که هر چه در جهان است، عشق (وحدت با خدا)، جان آن است و به غیر از عشق هر چه بینی جاودان نمی ماند.
پس غیر از عشق، همان چیزهایی ست که ما در ذهنمان می بینیم و اینها هیچ کدام جاودان نیستند بلکه همه فانی و گذرا هستند. تنها باز کردن آسمان درون و یکی شدن با خالق یکتاست که اهمیت دارد.

☀️ عدم تو همچو مشرق، اجل تو همچو مغرب
☀️ سوی آسمان دیگر که به آسمان نمآند
- مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

☀️ وقتی عدم یعنی مرکزت از همه همانیدگیها خالی و آسمان دلت باز می شود شروع به نور پراکنی می کنی و آفتاب درونت مانند مشرق طلوع می کند.
اما وقتی که فضا بندی می کنی، دلت جسم شده و هستی دارد و اجل تو یعنی مرگ من ذهنی مثل مغرب (غروب خورشید) می ماند، پس نسبت به من ذهنی ات بمیر تا آسمان درونت باز شود.

سوی آسمانی که فضای لایتناهی ست و اتفاقات را در بر میگیرد مانند آسمان بیرون که ماه و خورشید و ستارگان را در بر گرفته.

☀️-ره آسمان درونست پر عشق را بجنیان
☀️-پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند
- مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

☀️-راه آسمان همین لحظه، درون توست بالا را نگاه نکن، بیا پر عشق (وحدت با زندگی) را بجنیان، یعنی از همانیدگیها و چسبندگیها رها و از جنس زندگی شو، وقتی حس وحدت با زندگی کنی دیگر برای رفتن به آسمان درون، در ذهنت دنبال نردبان نمی گردی، بلکه زندگی پله پله تو را با نردبان خود بالا می برد.

☀️-تو مبین جهان ز بیرون که جهان درون دیده ست
☀️-چو دو دیده را بیستی ز جهان، جهان نماند
- مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۱

☀️-جهان را از بیرون یعنی از ذهن به وسیله فکرهاست نبین، توجه و تمرکزت را روی خودت نگه دار و درونت را ببین که زندگی درون توست.
می فرماید: اگر دیده هشیاری را از جهان بستنی، دیگر از جهان، جهان نمی ماند یعنی وقتی آسمان درون تو باز شود، جهان نمی تواند شما را به سمت خود بکشد.
☀️-چو وضو ز اشک سازم، بود آتشین نمازم
☀️-در مسجدم بسوزد، چو بدو رسد اذانی
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۳۱

☀️-وقتی خودم را از گرد و غبار همانیدگیها پاک می کنم، نمازم با حضور و عشقی می شود، یعنی خدائیت درونم نماز می خواند، نه من ذهنی ام. و وقتی صدای اذان برسد که الله اکبر می گوید، یعنی خدا بزرگتر از هر چیزی ست که شما می توانید در ذهنتان تجسم کنید، بنابراین ذهن منفجر می شود، چون خواسته خدا را در آن مکانی که نماز می خواند با ذهن تجسم کند در حالیکه خدا بی نهایت است و در ذهن نمی گنجد.

☀️-هر کسی در عجبی و عجب من این است
☀️-کو نگنجد به میان، چون به میان می آید
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۸۰۶

☀️-جناب مولانا میفرماید: هر کسی از چیزی تعجب می کند و تعجب من از این است که آن چیزی که در میان نمی گنجد و با ذهن قابل تجسم نیست، چطور به میان آمده. یعنی امتداد او آمده در دل ما جمع شده، میخواید با باز شدن آسمان درون بیرون بیاید، اما ما انسانها فضا را بسته و اجازه نمی دهیم خورشید درونمان طلوع کند.

☀️-پنبه اندر گوش حس دون کنید

☀️ بندِ حس از چشمِ خود بیرون کنید
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۶

می گوید: پنبه را در گوش حسی (حواس ظاهری) کنید و توجهی به صدای بیرون نداشته باشید، چشمتان (چشم باطن) را باز و بند حس را از چشم خود بیرون کنید. تا زمانی که با قضاوت و با فکرهای همانیده، در بیرون جستجو کنی، دل تو جسم است و فقط صدای بیرون را می شنوی، اما همینکه به زندگی زنده شوی، آسمان درون باز می شود و آفتاب شما شروع به تاباندن خرد و شادی می کند.

☀️ پنبه آن گوش سر، گوش سر است
☀️ تا نگردد این کر، آن باطن، کر است
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۷

گوش سر، پنبه گوش هشیاری ماست و اجازه نمی دهد که پیغام زندگی را دریافت کنیم، تا گوش سر، کر نشود، گوش باطن نمی شنود. می خواهد بگوید با ذهن دنبال آسمان نگردید، اجازه دهید که جریان زندگی، شادی و آرامش، از درون به بیرون باشد نه از بیرون به درون.

☀️ بی حس و بی گوش و بی فکر شوید
☀️ تا خطابِ ارجعی را بشنوید
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۸

بدون پنج تا حس، بدون قضاوت و بدون گوش و فکرهای من ذهنی شوید، فکرهایی که باعث هیجان، استرس و عصبانیت می شود. ذهنتان را ساکت کنید تا خطاب ارجعی یعنی صدای درون را که از جنس سکوت است و ما را به سوی خود هدایت میکند، بشنوید. خداوند هر لحظه ما را صدا میزند (خودش را نه من ذهنی) و میگوید: به سوی من بیا.

☀️ قرآن کریم، سوره فجر، آیه ۲۷
ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، بازگرد.

☀️ این دهان بستی، دهانی باز شد
☀️ کو خورنده لقمه های راز شد
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۴۷
این دهان ذهنمان را که یاقوت گویی می کند و از بیرون می خورد را اگر ببندیم، دیگر من ذهنی حرف نمی زند و صداهای بیرون را نمی شنویم و دهان دیگری (دهان هشیاری) باز می شود که خورنده لقمه های راز است و آسرار زندگی، خرد، شادی، آرامش، عشق، زیبایی و نیکی را برای ما به ارمغان می آورد.

☀️-گر ز شیرِ دیو ، تن را وبری
☀️-در فِطامِ او، بسی نعمت خوری
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۴۸

☀️ شیرِ دیو ، یعنی شیرِ ذهن ، انرژیِ مُخَرَّب و غذایی ست که ما از بیرون می خواهیم.
می گوید اگر شما این شیر را از بیرون نخواهید و زندگی را از خود زندگی بخواهید، نعمتهای فراوانی می خورید، به هر کجا که بخواهید می رسید.

☀️-لب فرو بند از طعام و از شراب
☀️-سوی خوانِ آسمانی کن شتاب
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۰

☀️ از طعام و شراب و چیزهای بیرونی پرهیز کن و به سوی سفرهٔ آسمانی شتاب کن. یعنی با سکوتِ ذهن به صدایِ زندگی گوش کن و از طعام و شراب الهی بهره مند شو.

☀️-دَم به دَم بر آسمان می دار اُمید
☀️-در هوای آسمان رقصان چو بید
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۱

☀️-دَم به دَم از آسمان می آیدت
☀️-آب و آتش رزق می آفزایدت
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۲

☀️ لحظه به لحظه به آسمان امید داشته باش، زندگی می خواهد درون تو آسمان درست کند.
تو چنان هوا و آرزومندی آسمان را داری که لحظه به لحظه از شوق مثل بید رقصانی، در این صورت لحظه به لحظه از آسمان درونت، خرد، آب، آتشِ عشق، رزق و روزی و هزاران برکت از درون می جوشد و با شادی می آید.

☀️-گر تو را آنجا بَرَد ، نَبودَ عجب
☀️-منگرِ آندر عَجَز و بنگر در طلب
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۳

☀️ می فرماید: اصلاً عجیب نیست که تو را آنجا ببرد یعنی آسمان درونت باز شود، چون این قانونِ زندگیست.
خداوند نردبان درست میکند تا شما را طبق قانون تکامل پله پله بالا ببرد.
من ذهنی ما اظهار عجز و ناتوانی میکند، پس به ناتوانی من ذهنی ات نگاه نکن بلکه بنگر در طلب که جوهر ماست و خواستار رفتن به سوی خدا و یکی شدن با اوست.

☀️-کین طلب در تو گروگان خداست

☀️-زانکه هر طالب به مطلوبی سزاست

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴

☀️ این طلب در تو به ودیعه گذاشته شده، یعنی جوهر شما، طلبِ کارِ اوست، اما ما انسانها رویش را به جهان برگردانده ایم، هم اکنون خردمندان و هشیارانه شناسایی کرده و تصمیم می‌گیریم که طبق قانون ارجعی برگردیم.
برای اینکه هر طالب سزاوار و شایسته مطلوبی ست، می‌گوید مطلوبت هم شایسته طلبت هست، یعنی من لایق این نیستم که در بیرون از خود دنبال چیزی بروم و از این جهان زندگی بخواهم.

☀️-جهد کن تا این طلب افزون شود

☀️-تا دلت زین چاه تن، بیرون شود

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۵

☀️ کوشش کن تا این طلب در تو زیادتیر بشود، تا دل تو (مرکز تو) از این چاه تن، (چاه فکرها) بیرون بشو. و در چاه ذهن به دنبال طناب جسمی نباش، مانند یوسف طناب طلایی الهی که هم اکنون آویزان است جلوی چشمانت باشد با سپاس فراوان

سارا از شیراز